

تحلیل انتقادی دیدگاه مقبل الوادعی دربارهٔ حدیث ردّ الشمس

صفدر رجب‌زاده*

چکیده

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی اشکالات مقبل الوادعی، عالم وهابی، دربارهٔ حدیث ردّ الشمس را بررسی می‌کند. الوادعی این حدیث را، که از فضائل مسلم حضرت علی علیه السلام به شمار می‌رود، به دلیل ادعاهای سندی و دلالتی انکار کرده است. اشکالات وی عمدتاً در دو حوزه سندی (اتهام ضعف و جعل به راویان) و دلالتی (فقدان شهرت، مخالفت با حکمت الهی و تعارض با نشانه‌های قیامت) متمرکز است. این مقاله با استناد به منابع معتبر اهل سنت، به تفکیک به این اشکالات پاسخ داده و نتایج زیر را به دست آورده است: در نقد سندی، وثاقت راویان با ارجاع به آرای عالمان اهل سنت و تقویت اعتبار حدیث از طریق «تعدد طرق» اثبات می‌شود. در نقد دلالتی، به اشکال «ضرورت تواتر» با ارائه نمونه‌های نقضی پاسخ داده و تمایز بین ترک نماز به دلیل تقصیر و ترک آن به دلیل «تکلیف اهم» را تبیین می‌کند. همچنین، تفکیک «ردّ الشمس» به عنوان معجزه‌ای محدود و «طلوع الشمس من مغربها» به عنوان نشانه‌ای قهری، و استناد به قاعده وهابی «الاحتجاج بالحدیث الضعیف فی فضائل الأعمال» هم مطرح می‌شود. در نهایت، نشان می‌دهیم که رویکرد الوادعی به انکار حدیث، بیشتر متأثر از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک است تا مبانی علمی.

کلیدواژه‌ها: حدیث ردّ الشمس، مقبل الوادعی، منابع اهل سنت، تعدد طرق.

* دانش‌پژوه سطح چهار، رشته تخصصی کلام مقارن، مؤسسه آموزش عالی حوزوی انمّه اطهار (ع)، مشهد، ایران

مقدمه

بر اساس آموزه‌های مذهب امامیه، حضرت علی علیه السلام جانشین بلافصل و منصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانسته می‌شود. امامیه معتقدند این جانشینی مبتنی بر تصریح الاهی (نص) و سنت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است. متکلمان و عالمان امامیه برای اثبات این ادعا به مستندات گسترده‌ای از قرآن کریم، سنت نبوی و دلایل عقلی استناد می‌کنند. با این حال، همواره مخالفان این دیدگاه، به‌ویژه برخی وهابیان، این ادله را نقد و انکار کرده‌اند. یکی از این مخالفان، مقبل بن هادی الوادعی (۱۳۵۶-۱۴۲۲ ه.ق.) از عالمان وهابی معاصر در یمن و حجاز است که تحت تأثیر آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب رویکردی سخت‌گیرانه و انکاری راجع به مبانی کلامی و حدیثی مذاهب اسلامی، به‌ویژه در حوزه فضایل اهل بیت علیهم السلام، اتخاذ کرده است. وی احادیث مرتبط با مناقب امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام را نقد سیستماتیک می‌کند و احادیث معتبر را به بهانه‌هایی چون ضعف سندی یا تعارض با حکمت الاهی منکر می‌شود. یکی از مصادیق بارز این رویکرد، موضع وی در قبال حدیث ردّ الشمس است که در الطلیعة فی الردّ علی غلاة الشیعة آن را انکار کرده و فاقد اعتبار دانسته است. این در حالی است که حدیث ردّ الشمس به واقعه‌ای اشاره دارد که در آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خدا درخواست می‌کند خورشید را به خاطر امام علی علیه السلام بازگرداند تا او بتواند نماز عصر را بخواند. حدیث در منابع اهل سنت این گونه است:

رسول الله صلی الله علیه و آله هنگامی که وحی بر او نازل می‌شد، نزدیک بود غش کند. یک روز که در حجر علی علیه السلام بود، به او گفت: «عصر را خواندی، ای علی؟»
 علی علیه السلام گفت: «نه، ای رسول‌الله». سپس پیامبر دعا کرد و خداوند خورشید را بازگرداند تا علی علیه السلام نماز عصر را بخواند. أسماء می‌گوید: «دیدم که خورشید پس از غروب دوباره طلوع کرد» (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۲۴).

پرسش اصلی این پژوهش آن است که: دلایل و استدلال‌های الوادعی برای انکار حدیث ردّ الشمس چیست و این استدلال‌ها چقدر اتقان علمی دارد؟ هدف تحقیق، واکاوی و نقد نظام‌مند ادعاهای الوادعی با استفاده از منابع معتبر اهل سنت است تا مشخص شود آیا نقدهای او بر این حدیث بر اساس ضوابط حدیث‌شناسی است یا تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک شکل گرفته است. با جست‌وجوی نظام‌مند در

منابع، هیچ پژوهشی یافت نشد که مستقیماً به بررسی و نقد شبهات مقبل الوادعی درباره حدیث ردّ الشمس پرداخته باشد. مطالعات فراوانی به این حدیث اشاره کرده‌اند، از جمله کتاب کشف الرّمس عن حدیث ردّ الشمس اثر محمودی و ردّ الشمس لعلی علیه السلام تألیف سید جعفر مرتضی عاملی که به تحلیل تاریخی و اعتقادی این حدیث پرداخته‌اند. همچنین، مقالاتی با عنوان «تحلیلی پیرامون حدیث رد الشمس» (مردانی، ۱۳۸۹) که به بررسی کلی این حدیث و مواجهه عالمان شیعه و سنی با آن پرداخته و در پی اثبات اعتبار آن برآمده است. مقاله «واکاوی در حدیث رد الشمس» (شعبان‌پور، ۱۳۸۹) هم بر واکاوی سند و متن حدیث در منابع فریقین متمرکز شده و از صحت آن دفاع کرده است (شعبان‌پور، ۱۳۸۹). مقاله «نگاهی نوبه مسئله رد الشمس؛ بررسی مقایسه‌ای منابع شیعی با عهدین» (موسوی، ۱۴۰۱) هم به مقایسه این روایت با سنت عهدین پرداخته است. این تحقیقات، اگرچه از جنبه گردآوری داده‌ها سودمندند، اما عمدتاً به نقد مخالفان کهن و دیدگاه‌های تاریخی محدود شده‌اند و دیدگاه‌های وهابیان معاصر را بررسی انتقادی نکرده‌اند. پژوهش حاضر با تمایز روش شناختی و ایدئولوژیک الوادعی و اهمیت «موضوعیت» او به عنوان یکی از عالمان شاخص وهابی معاصر، مسیر متفاوتی را می‌پیماید. آرای الوادعی به عنوان بخشی از بدنه فکری یک جریان فعال در جهان سنی تأثیرگذار است.

۱. مصادر حدیث رد الشمس

گروه درخور توجهی از عالمان و محدثان بنام اهل سنت، که پیش از مقبل الوادعی می‌زیسته‌اند، این روایت را صحیح یا قابل قبول دانسته و به صحت آن تصریح کرده‌اند. این نشان می‌دهد قضاوت قطعی درباره جعلی بودن حدیث، بدون بررسی آرای موافق و ادله آنان، فاقد اتقان علمی است. در ادامه، به شماری از این متفکران و مستنداتشان اشاره می‌شود:

۱. دولابی؛ وی این روایت را از طریق امام حسین علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال دریافت وحی بودند و نماز علی علیه السلام فوت شد. پیامبر چنین دعا کردند: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ فِي حَاجَتِكَ وَ حَاجَةِ رَسُولِكَ فَرُدَّ عَلَيْهِ السَّمْسُ. آنگاه



- خورشید بازگشت و حضرت علی علیه السلام نماز را خواند» (دولابی، ۱۴۰۷: ۹۱).
۲. ابوجعفر طحاوی؛ وی این حدیث را از دو طریق ابوهیریه و اسماء بنت عمیس نقل می‌کند و ضمن تأیید گفتار احمد بن صالح مصری راجع به لزوم توجه به این حدیث و حفظ آن، این واقعه را از علائم و نشانه‌های نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند (طحاوی، ۱۴۱۵: ۹۵/۳).
۳. طبرانی؛ وی این حدیث را با اسناد متعدد گزارش کرده است. با توجه به شهرت المعجم الکبیر به نقل روایات موثق، نقل او از زبان اسماء بنت عمیس که می‌گوید: «فَرَأَيْتُهَا غَرَبَتْ وَ رَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ» جایگاه ویژه‌ای دارد (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۵۱/۲۴).
۴. ابن مغزالی؛ وی نیز در کتاب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام این حدیث را از طریق اسماء بنت عمیس نقل، و ثبت کرده است (ابن مغزالی، ۱۴۲۴: ۱۵۲/۱).
۵. خوارزمی؛ او از ابن عباس نقل می‌کند که وقتی درباره علی بن ابی طالب علیه السلام از او پرسیدند، در توصیف حضرت علی علیه السلام به عنوان یکی از دو «ثقل» اشاره کرد و افزود: «وَرَدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ مَرَّتَيْنِ بَعْدَ مَا غَابَتْ» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۹۶/۱).
۶. سبط بن جوزی؛ او در تذکرة الخواص با استدلالی کلامی از این حدیث دفاع کرده و با اشاره به بازگشت خورشید برای حضرت یوشع بن نون استدلال می‌کند که اگر این معجزه برای موسی علیه السلام باشد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برتر است و علی علیه السلام به او نزدیک‌تر است؛ و اگر برای یوشع باشد علی علیه السلام قطعاً از یوشع برتر است. سپس به صراحت می‌نویسد: «فَعَلِمَ أَنَّ الْحَدِيثَ ثَابِتٌ» (ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۳۳۵/۱). وی در پاسخ به ادعای پدر بزرگش راجع به جعلی بودن حدیث، می‌گوید این ادعا «دَعْوَى بِلَا دَلِيلٍ» (ادعایی بی دلیل) است و تأکید می‌کند که راویان این حدیث، ثقة و عادل‌اند و هیچ خدشه‌ای در سندش وارد نیست (همان: ۳۳۸).
۷. فخر رازی؛ وی پس از اشاره به بازگشت خورشید برای حضرت سلیمان علیه السلام تصریح می‌کند که خورشید دو بار برای حضرت علی علیه السلام بازگردانده شد و ایشان نماز عصر را در وقت خود خواند: «وَرَدَّهَا مَرَّةً أُخْرَى لِعَلِيِّ فَصَلَّى الْعَصْرَ فِي وَقْتِهِ» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۱۴/۳۲).

فهرست حاضر، که شامل محدثان و مفسران برجسته اهل سنت از سده‌های سوم تا هفتم هجری است، نشان می‌دهد حدیث «رد الشمس» در میان طیف وسیعی از عالمان

این مکتب پذیرفته شده بوده و به آن استناد می کردند. این نکته ادعای ضعف یا جعل مطلق این حدیث را با مشکل جدی مواجه می کند و لزوم نگاه تحلیلی تر و منصفانه تر به این روایت را نشان می دهد.

۲. حدیث رد الشمس از دیدگاه الوادعی

الوادعی در کتاب خود کوشیده است شماری از فضایل و مناقب مسلم حضرت علی علیه السلام را در معرض تردید قرار دهد یا تضعیف کند. وی مدعی است ۸۴ حدیث در فضایل حضرت علی علیه السلام ساختگی یا ضعیف اند. از جمله این احادیث به زعم او ناپذیرفتنی «حدیث رد الشمس» است. اشکالات وی در دو بخش سندی و دلالی مطرح می شود.

۲.۱. اشکالات سندی

روش وادعی در این بخش، تضعیف سند حدیث رد الشمس از طریق نقد رجالی راویان آن است. او با استناد به اجماع یا نظر غالب علمای رجال می کوشد پایه های اعتبار این حدیث را متزلزل کند. وادعی معتقد است سه تن از راویان این حدیث فاقد اعتبار (ضعیف) هستند: ۱. احمد بن داود؛ وی با استناد به نظر علمای رجال، این راوی را فاقد هر گونه اعتبار می داند و به این آرا اشاره می کند: «دارقطنی او را «متروک الحدیث» و «کذاب» دانسته است؛ ابن حبان معتقد است احمد بن داود «کان یضع الحدیث» (وادعی، ۱۴۲۴: ۱۷۲)؛ ۲. عمّار بن مَطَر می گوید الوادعی این راوی را هم ثقه نمی داند و به دیدگاه های زیر استناد می کند: العُقَیْلِی او را در زمره کسانی می داند که «یروی المُنْکَرَات»؛ ابن عدی او را «متروک الحدیث» (رهاشده در نقل حدیث) توصیف کرده است؛ ۳. فُضَیْل بن مَرْزُوق؛ الوادعی ضعف این راوی را با استناد به دیدگاه های ذیل اثبات می کند: یحیی بن مَعِیْن او را «ضعیف الحدیث» برشمرده است؛ ابن حبان معتقد است فضیل بن مرزوق احادیث جعلی نقل می کرد و بر ثقات (راویان معتبر) خطا می بست (همان).

پاسخ اول: وثاقت راویان

در دانش رجال و حدیث شناسی، وثاقت راویان اهمیت بنیادین دارد و حضور راویان

ضعیف یا متهم به غلو می‌تواند بر اعتبار سند حدیث تأثیر منفی بگذارد. درباره وثاقت این سه راوی میان محدثان و رجالیان اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی آنان را ضعیف و گروهی دیگر آن‌ها را موثق دانسته‌اند. این اختلاف نظر در ارزیابی وثاقت راویان و صحت احادیث، پدیده‌ای متداول و تا حدی اجتناب‌ناپذیر در علوم حدیثی است. در چنین مواقعی لازم است کلیه شواهد، قرائن و دیدگاه‌های مختلف، بررسی جامع شود تا نتیجه‌ای مستدل حاصل آید. در ادامه، به دیدگاه برخی علما اشاره می‌کنیم که وثاقت این راویان را تأیید کرده‌اند:

۱. احمد بن داود؛ بررسی دقیق‌تر منابع رجالی نشان می‌دهد که او راوی متروک یا کذابی نیست که نقلش طرد شود، بلکه راوی محل اختلاف نظر است و در کنار تضعیف‌ها، قرائن و شواهد درخور توجهی بر وثاقتش وجود دارد؛ ذهبی اشاره می‌کند که طبرانی از او روایت کرده و ابن یونس او را ثقة دانسته است: «حَدَّثَ عَن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ الْعَتَكِيِّ، وَ مُسْلِمَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَ جَمَاعَةَ. وَ عَنْهُ: الطَّبْرَانِيُّ، وَ غَيْرُهُ. قَالَ ابْنُ يُونُسَ: ثِقَةٌ» (ذهبی، ۱۴۰۹: ۶/۶۷۳). مقدسی حنبلی برخی روایات او را صحیح یا حسن شمرده است، از جمله: «وَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الصَّيْدَلَانِيُّ أَنَّ فَاطِمَةَ أَخْبَرَتْهُمْ أَبَا مُحَمَّدٍ أَبَا سُلَيْمَانَ بْنَ أَحْمَدَ الطَّبْرَانِيَّ ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ دَاوُدَ الْمَكِّيِّ ثَنَا عَمْرُو بْنُ مَرْزُوقٍ أَبَا شُعْبَةَ عَنِ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عَزَوْتُ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِسْنَادَهُ صَحِيحٌ» (مقدسی، ۱۴۲۰: ۸/۱۱۳)؛ و «إِسْنَادُهُ حَسَنٌ» (همان: ۸/۱۹۶). بدرالدین عینی تأکید می‌کند: «هُوَ ثِقَةٌ، وَ بِهِ قَالَ الطَّحَاوِيُّ وَ ابْنُ يُونُسَ وَ الطَّبْرَانِيُّ» (عینی، ۱۴۲۷: ۱/۲۹). زرقانی هم روایات او را صحیح و روایانش را موثق دانسته است (زرقانی، ۱۴۱۷: ۶/۴۷۴).

۲. عمار بن مطر؛ دیدگاه برخی از علمای رجال درباره عمار بن مطر مثبت است و بر وثاقت وی دلالت دارد. ذهبی اقوال علمای معتبر را نقل می‌کند که عمار بن مطر را ثقة و حافظ حدیث دانسته‌اند؛ مثلاً عبدالله بن سالم می‌گوید: «حَدَّثَنَا عَمَارُ بْنُ مَطَرٍ الرَّهَوِيُّ وَ كَانَ حَافِظًا لِلْحَدِيثِ» (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳/۱۶۹). ابن حجر عسقلانی نقل می‌کند که «یوسف بن حجاج خبر داده است که محمد بن خضر بن علی در رقه برایش حدیث نقل کرده و گفته که عمار بن مطر ثقة است» (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴/۲۷۶). حاکم نیشابوری

هم روایت عمار بن مطر را صحیح و معتبر دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۴۷۰/۱). این نکته نشان می‌دهد در دیدگاه حاکم، عمار بن مطر راوی معتبر و درخور اعتمادی است.

۳. فضیل بن مرزوق؛ وی نیز راوی‌ای است که بسیاری از علمای متقدم اهل سنت او را ثقه و صدوق می‌دانسته‌اند. ذهبی با سخت‌گیری در ارزیابی راویان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام او را ثقه می‌شمرد، اما به دلیل مذهبش توصیه به احتیاط در نقل روایت دارد (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۲۵/۲). ابن حجر عسقلانی هم نقل کرده است که عده‌ای از بزرگان، از جمله ثوری، شافعی، ابن عیینه، ابن معین و ابوحاتم او را توصیف به ثقه، صالح و صدوق کرده‌اند، اگرچه برخی مانند نسائی او را ضعیف دانسته‌اند و ابن حبان هم نقدهایی داشته است (عسقلانی، ۱۳۲۶: ۳۰۰/۸). سیوطی، پس از نقل دیدگاه تضعیفی ابن جوزی درباره فضیل بن مرزوق، با آن مخالفت، و تصریح می‌کند که فضیل در طریق این روایت، موثق و صدوق است و مسلم نیشابوری در کتاب صحیحش به وی احتجاج کرده و روایتش را نقل کرده است: «فُضِيلُ الَّذِي أَعْلَى بِهِ... الطَّرِيقُ الْأَوَّلُ ثَقَّةٌ صَدُوقٌ، اِجْتَجَّ بِهِ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ، وَ أَخْرَجَ لَهُ الْأَزْبَعَةُ». سیوطی همچنین نقد جدی بر کسانی مانند ابن حبان وارد می‌کند که فضیل را تضعیف کرده‌اند. به باور سیوطی، ابن حبان در چنین ارزیابی‌هایی دچار مجازگویی بوده و تعصب مذهبی (به‌ویژه راجع به مخالفان عقیدتی‌اش) بر قضاوت او غلبه دارد (سیوطی، ۱۴۱۷: ۳۳۷/۱). این تحلیل نشان می‌دهد با وجود برخی اختلافات و تضعیف‌هایی که در میان علمای مختلف اهل سنت وارد شده، در منابع معتبر اهل سنت افرادی هستند که احمد بن داود، عمار بن مطر و فضیل بن مرزوق را راویان ثقه و معتبر می‌دانند و حدیث رد الشمس را از این طریق درخور تأمل و بررسی می‌دانند.

پاسخ دوم: تعدد طرق حدیث

در مکتب حدیثی اهل سنت، «تعدد طرق» (یعنی نقل یک مضمون از مسیرها و راویان مستقل و گوناگون) از جمله عوامل مهم تقویت اعتبار سند محسوب می‌شود. این اصل که در دانش اصول الحدیث با عنوان «تَقْوِيَةُ الْحَدِيثِ بِكَثْرَةِ الطَّرِيقِ» شناخته می‌شود، بدین معناست که اگر روایتی، هرچند با اسناد ضعیف، از طریق‌های متعدد و غیروابسته



به یکدیگر نقل شده باشد، تجميع این طرق می‌تواند اثر هم‌افزایی داشته باشد و آن روایت را به مرتبه «حَسَن لِّغَيْرِهِ» یا حتی «صَحِيح لِّغَيْرِهِ» ارتقا دهد و بعضاً به درجه «تواتر» برسد که مفادش یقین‌آور خواهد بود (قاسمی، بی‌تا: ۱۰۹). این دیدگاه در میان محدثان و عالمان وهابیت پذیرفته شده است، از باب نمونه:

۱. ابن تیمیه، که خود از منتقدان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام است، با صراحت می‌گوید: «تَعَدُّ الطُّرُقَ وَ كَثْرَتُهَا يُقْوِي بَعْضُهَا بَعْضًا، حَتَّى قَدْ يُحْصَلُ الْعِلْمُ بِهَا، وَ لَوْ كَانَ النَّاقِلُونَ فُجَّارًا فَسَقَةً»؛ یعنی حتی اگر تمامی راویان در همه اسناد، افرادی باشند که اهل فسق و گناه‌اند صرف تعدد طرق راه‌گشا خواهد بود و روایت را تقویت می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۲۶/۸).

۲. البانی هم معتقد است این قاعده نزد متخصصان علم حدیث محل اجماع است. وی می‌نویسد: «در علم مصطلح الحدیث مقرر است که طرق روایی در صورتی که راوی متهم به جعل یا ضعف شدید در میان نباشد، یکدیگر را تقویت می‌کنند، چنان‌که نووی در التقریب و سیوطی در شرح آن بیان کرده‌اند. بر این اساس، می‌توان به صحت حدیثی که طرق متعدد دارد اطمینان یافت» (البانی، ۱۴۰۵: ۱۶۱/۱). بر مبنای این قاعده، حدیث «رَدُّ الشَّمْسِ» برای امام علی علیه‌السلام می‌تواند مصداقی برای تقویت از طریق تعدد طرق به شمار آید؛ زیرا این روایت، بنا بر دیدگاه وهابیت، هرچند برخی از راویانش به ضعف حافظه، غلو یا گرایش‌های شیعی متهم‌اند، اما به دلیل کثرت طرق و نقل‌های متعدد تقویت‌شدنی است. بررسی‌های کتاب‌شناختی و سندی نشان می‌دهد این حدیث، با وجود اهمیت فوق‌العاده و فضای غالباً نامساعد برای نقل فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، در منابع معتبر حدیثی، تاریخی و تفسیری فرامدھی، با تعابیر مختلف و از طریق شمار فراوانی از صحابه نقل شده است. این کثرت نقل، حکایت از اهتمام ویژه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بیان این معجزه به عنوان شاهی بر منزلت بی‌همتای حضرت علی علیه‌السلام دارد. برای وضوح بیشتر، فهرست راویان این روایت در جدول زیر ذکر می‌شود:

نام راوی	مأخذ اصلی روایت	اعتبار راوی
طریق اول؛ امام علی <small>علیه‌السلام</small> : «أخبرنا أبو طاهر محمد بن علی بن محمد البیع البغدادی، أخبرنا أبو أحمد عبید الله بن	(ابن مغزالی، ۱۴۲۴: ۱۷۰)	از صحابه کبار



		<p>محمد بن أحمد بن أبي مسلم الفرضي، حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد المعروف بابن عقدة الحافظ، حدثنا جعفر بن محمد بن سعيد الأحمسي، حدثنا نصر، و هو ابن مزاحم، حدثنا الحكم بن مسكين، حدثنا أبو الجارود وابن طارق عن عامر بن وائلة، و أبو ساسان و أبو حمزة عن أبي إسحاق السبيعي عن عامر بن وائلة قال: كنت مع علي <small>عليه السلام</small> في البيت يوم الشورى فسمعت علياً يقول له... فأنشدكم بالله هل فيكم أحد ردت عليه الشمس حتى صلى العصر في وقتها غيري؟ قالوا: اللهم لا...».</p>
<p>روایت فرزند بزرگوار آن حضرت</p>	<p>(دولابی، ۱۴۰۷: ۹۱)</p>	<p>طریق دوم؛ امام حسین <small>عليه السلام</small>: «حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا سُونَدُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ حَيَّانَ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَسَنٍ، عَنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ، قَالَ: كَانَ رَأْسُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي جَبْرِ عَلِيٍّ وَ كَانَ يُوحَى إِلَيْهِ فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ الْعَصْرَ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ فِي حَاجَتِكَ وَ حَاجَةِ رَسُولِكَ فَزِدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ» فَزَدَهَا عَلَيْهِ فَصَلَّيْتُ وَ غَابَتْ.».</p>
<p>از انصار بزرگ پیامبر <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small></p>	<p>(مناوی، ۱۳۵۶: ۴۳۹/۵)</p>	<p>طریق سوم؛ جابر بن عبدالله انصاری: «عن جابر أن المصطفى صلى الله عليه وسلم أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار.».</p>
<p>از خواص و نزدیکان رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small> و حضرت علی <small>عليه السلام</small></p>	<p>(ابن مغازلی، ۱۴۲۴: ۱۵۵)</p>	<p>طریق چهارم؛ أبو رافع: «أخبرنا أبو طاهر محمد بن علي البيهقي البغدادي فيما كتب به إلي أن أبا أحمد عبيد الله بن أبي مسلم الفرضي البغدادي حدثهم قال: حدثنا أبو العباس أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة الحافظ الهمداني، حدثنا الفضل بن يوسف الجعفي، حدثنا محمد بن عقبة عن محمد بن الحسين عن عون بن عبد الله عن أبيه عن أبي رافع قال: لقد رسول الله صلى الله عليه وسلم علي فخذه علي و حضرت صلاة العصر و لم يكن علي صلي، و كره أن يوقف النبي صلى الله عليه وسلم حتى غابت الشمس فلما</p>

		<p>استیقظ قال: «ما صلیت أبا الحسن العصر؟» قال: لا یا رسول الله، فدعا النبی صلی الله علیه و سلم فردت الشمس علی علی کما غابت حتی رجعت الصلاة العصر فی الوقت، فقام علی فصلی العصر، فلما قضی صلاة العصر غابت الشمس، فإذا النجوم مشتبکة».</p>
<p>از صحابه معروف</p>	<p>(قندوزی، ۱۴۱۶: ۳۵۵/۱)</p>	<p>طریق پنجم؛ أبو سعید الخدری: «أبا سعید الخدری و غیرهم من جماعة الصحابة (رضی الله عنهم) قالوا: إن رسول الله صلی الله علیه و سلم کان فی منزل فلما تغشاه الوحی توسد فخذ علی فلم یرفع رأسه حتی غابت الشمس و صلی علی صلاة العصر بالایماء فلما أفاق صلی الله علیه و آله و سلم قال: اللهم اردد الشمس لعلی، فردت علیه الشمس حتی صارت فی السماء وقت العصر، فصلی علی العصر ثم غربت».</p>
<p>از دیدگاه اهل سنت حجت است.</p>	<p>(سیوطی، بی تا: ۱۳۷/۲)</p>	<p>طریق ششم؛ أبو هریره: «عن أبی هریره قال نام رسول الله صلی الله علیه و سلم فی حجر علی و لم یکن صلی العصر حتی غربت الشمس فلما قام النبی صلی الله علیه و سلم دعا له فردت علیه الشمس حتی صلی ثم غابت ثانية».</p>
<p>حبر الامه و مفسر بزرگ قرآن</p>	<p>(خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۹۶/۱)</p>	<p>طریق هفتم؛ عبدالله بن عباس: قیل لابن عباس: ما تقول فی شأن علی بن أبی طالب؟ فقال: والله و هو أحد الثقلین، سبق بالشهادتین، و صلی القبلتین، و بايع البيعتین، و هو أبو السبطين الحسن والحسین، و ردت علیه الشمس مرتین [بعد ما غابت عن الثقلین و جرد السیف تاریتین، و هو صاحب الکرتین]</p>
<p>از صحابیان بزرگ و از شیعیان خاص حضرت علی علیه السلام</p>	<p>(طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۵۲/۲۴)</p>	<p>طریق هشتم؛ أسماء بنت عمیس: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَنَانَ الْوَاسِطِي، ثنا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْدِرِ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ، ثنا فَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَسَنِ، عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ كَادَ يَغْسِي عَلَيْهِ، فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «صَلَّيْتَ الْعَصْرَ يَا عَلِيُّ؟» قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ،</p>

	<p>فَدَعَا اللَّهَ فَرَدَّ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ قَالَتْ: «فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَابَتْ، حِينَ رُذِّتْ حَتَّى صَلَّى الْعَصْرَ».</p>
--	---

بنابراین، این روایان از طیف‌های مختلف صحابه هستند؛ از خواص و اهل بیت علیهم‌السلام مانند امام حسین علیه‌السلام و أسماء بنت عمیس، تا انصار مانند جابر، و حتی روایانی مانند ابوبریره که معمولاً در نقل فضایل اهل بیت علیهم‌السلام محافظه‌کار بوده‌اند. این تنوع و تعدد مصادر در ده‌ها کتاب معتبر از نویسندگان مختلف و در قرون مختلف (از قرن سوم به بعد) با سلسله اسناد جداگانه، نشان‌دهنده شهرت حدیث و اطمینان محدثان به آن است.

پاسخ سوم: مناشده حضرت به حدیث رد الشمس بنا بر حجیت فهم صحابه

در جوامع حدیثی اهل سنت، خطبه‌ای طولانی و مهم به لحاظ محتوا از حضرت علی علیه‌السلام در ماجرای شورای شش نفره تعیین خلیفه نقل شده است. محتوای این روایت، استدلال حضرت بر حقانیت خویش برای تصدی خلافت، با تمسک به فضایل بی نظیر و منحصر به فردی است که هیچ یک از دیگر صحابه مدعی‌اش نبوده‌اند. در این مناشده حضرت علی علیه‌السلام به ۳۱ فقره از این امتیازات، از جمله واقعه رد الشمس، استناد می‌کنند (ابن مغزالی، ۱۴۲۴: ۱۷۰/۱). نظر به اشکال مقبل الوادعی، که با توجه به بررسی‌های رجالی سند این روایت را غیر صحیح می‌داند، آیا امکان اعتبارسنجی‌اش بر اساس مبانی درون‌مکتبی وهابیت وجود دارد؟ پاسخ مثبت است؛ کلید اعتبارسنجی این گزارش، در تکیه بر اصول بنیادین وهابیت، به‌ویژه اصل «حجیت فهم و عمل صحابه» نهفته است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۴/۱۳). بر اساس این مبنا گزارش شاهد عینی صحابی عادل از واقعه، حتی در صورت احراز نشدن شروط سخت‌گیرانه صحت سندی نزد متأخران، به دلیل امتیاز فهم سلف و معیاریت عمل صحابه، وزن اعتباری دارد. استدلال منطقی این مبنا به شرح ذیل است:

۱. راوی اصلی این واقعه عامر بن واثله، از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که حضور خود در آن مجلس را تصریح می‌کند: «كنت مع علی...». بر اساس اصل «عدالت صحابه» شهادت و گزارش عینی صحابی فی نفسه وزن اعتباری دارد؛ ۲. اقرار جمعی صحابه



حاضر؛ در متن مناشده تصریح شده است که در پاسخ به استدلال‌های حضرت علی علیه السلام، صحابه حاضر صحت این فضایل منحصر به فرد را تأیید کردند: «قالوا: اللهم لا»؛ این تأیید دسته‌جمعی در مجمعی مهم در آن فضای حساس، شهادت صحابه بر محتوای خطبه بوده و بر اساس اصل حجیت فهم صحابه، خود این فهم و تأیید، حجیت دارد. به دیگر سخن، بر اساس اصل حجیت فهم صحابه، اگر آن‌ها فضیلتی را تأیید کنند، این تأیید خود حجت است؛ ۳. سکوت سایر صحابه به مثابه تأیید؛ مطرح‌شدن این فضایل در مجمعی مهم (شورا) و رد نشدن صریح آن از جانب سایر صحابه، به منزله تأیید ضمنی (إقرار سُکوتی) تلقی می‌شود. بنابراین، بر اساس اصل بنیادین حجیت فهم صحابه و عدالت صحابه، محتوای این خطبه (فضایلی که یک صحابی گزارش کرده، و جمعی آن را تأیید کرده‌اند و دیگران آن را رد نکرده‌اند) حجیت محتوایی و اعتبار استنادی دارد و اشکال سندی نمی‌تواند نافی این نوع از اعتبار باشد.

پاسخ چهارم: استناد به قاعده «الاحتجاج بالحديث الضعيف في فضائل الأعمال»

افزون بر استدلال‌های پیشین، حتی اگر فرض کنیم در سند حدیث رد الشمس خدش‌های وجود دارد، بر اساس دیدگاه وهابیت، راه برای پذیرش محتوای آن در حوزه فضایل هموار می‌شود؛ بسیاری از بزرگان وهابیت بر این اصل اتفاق نظر دارند که می‌توان به احادیث ضعیف در زمینه فضایل اهل بیت علیهم السلام و مناقب صحابه استناد کرد، به این شرط که ضعفش شدید (شدیدالضعف) نباشد و مستلزم اثبات حکم شرعی (حلال یا حرام) نباشد (نایف الشعود، بی‌تا: ۳۶). بنابراین، حتی اگر فرض شود سند این روایت به شرط صحت نرسیده باشد، محتوا و مفادش، که بیانگر فضیلتی برای یکی از صحابه است، مشمول این قاعده مقبول می‌شود. ابن حجر مکی آورده است: «قد اتفق العلماء علی جواز العمل بالحديث الضعيف في فضائل الأعمال، لأنه إن كان صحيحاً في نفس الأمر فقد أعطى حقه من العمل به وإلا لم يترتب علی العمل به مفسدة تحليل ولا تحریم ولا ضیاع حق للغیر» (هیتمی، ۱۴۱۷: ۱۰۹/۱). بنابراین، موضوع حدیث بیان فضیلت امام علی علیه السلام است که دقیقاً در حوزه «فضائل الأعمال» قرار می‌گیرد. حتی اگر ضعف سندی را بپذیریم این حدیث، با توجه به تعدد طرق و نقل عالمان معتبر، در زمره «ضعیف غیرشدید» قرار می‌گیرد که متضمن اثبات هیچ حکم حلال یا حرامی نیست. پس با



توجه به این مبانی، ادعای مقبل الوادعی در انکار مطلق حدیث رد الشمس، حتی در صورت پذیرش ضعف سندی، مخالف اجماع عالمان اهل سنت و قاعده مسلم «العَمَل بالضعیف فی الفضائل» است.

۲.۲. اشکالات دلالی

۲.۲.۱. ضرورت تواتر در گزارش وقایع خارق العاده

یکی از نقدهای دلالی و محوری مقبل الوادعی بر حدیث رد الشمس استناد به اصل «ضرورت تواتر اخبار خارق العاده» است. به باور وی، وقوع رویدادی با این عظمت و پیامدهای کلامی تاریخی مستلزم آن است که در منابع معتبر و متواتر متقدمان، با دقتی فراگیر و درخور توجه ثبت شده باشد. اما با عنایت به فقدان گزارش‌های مستند، هم‌زمان و فراگیر در متون رایج حدیثی و تاریخی، و نیز تصریح نکردن صحابه و تابعان به این رخداد، استناد به این حدیث از منظر اعتبار تاریخی و حجیت شرعی با اشکالات جدی روبه‌رو است. این نقد مبتنی بر اصل «ضرورت تواتر اخبار خارق العاده» در مبانی وی است. بنابراین، تطابق نداشتن این اصل با حدیث رد الشمس، به عنوان یکی از اشکالات اساسی از دیدگاه مقبل الوادعی مطرح شده است (وادعی، ۱۴۲۴: ۱۷۳).

پاسخ اول: پاسخ نقضی

در عرصه کلام اسلامی و مواجهه با شبهات اعتقادی، به‌ویژه در تقابل با جریان‌های وهابی، اتکای صرف به منابع درون‌مذهبی (مانند احادیث شیعی) همواره برای اقتناع طرف مقابل کارساز نیست. لذا استفاده از روش‌های استدلالی مبتنی بر «مبانی درونی» مخاطب، از کارآمدترین و قاطع‌ترین رویکردها محسوب می‌شود. یکی از این روش‌ها «استدلال نقضی» است که در آن، استدلال نه از پیش فرض‌های مدافع، بلکه از مبانی فکری، منطقی و منابع روایی طرف مقابل آغاز می‌شود و هدفش آشکارسازی «تناقض درونی» یا «معیارگذاری دوگانه» در منظومه فکری اوست؛ از باب نمونه، مقبل الوادعی استدلال کرده است که وقوع رویدادی با عظمت «رَدُّ الشَّمْسِ» مستلزم نقل متواتر است و فقدان تواتر، دلیلی بر واقع نشدن آن یا جعلی بودنش است. این ادعا با ذکر نمونه‌های متعددی از وقایع مهم و خارق العاده، که در معتبرترین منابع اهل سنت آمده، ولی به

صورت متواتر نقل نشده، نقض می‌شود:

۱. خطای دید در غروب خورشید؛ ابوداوود سجستانی در کتاب سنن، در مسئله افطار پیش از غروب، روایتی را از اسماء بنت ابی‌بکر نقل می‌کند که می‌گوید: «در زمان رسول خدا ﷺ در ماه رمضان، ابری خورشید را پوشاند و اصحاب به گمان غروب افطار کردند؛ اما پس از آن خورشید دوباره پدیدار شد» (سجستانی، بی‌تا: ۳۰۶/۲). با وجود اهمیت این واقعه که خطایی جمعی در عبادتی مهم (روزه رمضان) محسوب می‌شود، هرگز به سطح گزارش متواتر نرسیده و فقط از طریق راویان محدودی نقل شده است. با این حال، متفکران اهل سنت در صحتش تردید نکرده‌اند. این حادثه نشان می‌دهد تغییر در وضعیت آسمان (ظهور دوباره خورشید پس از غروب ظاهری) را فقط شاهدان مستقیم درک می‌کرده‌اند و برای دیگران که در محل حاضر نبوده‌اند، قابل مشاهده نبوده است. اگر جامعه حدیثی اهل سنت وقوع چنین رویدادی را با این ویژگی‌ها (محدودیت مکانی، محدودیت شهود، اهمیت شرعی آن) بدون تواتر می‌پذیرد، بنابراین معیار «تواتر» را به صورت مطلق برای پذیرش هر واقعه تاریخی لازم نمی‌دانند. پس چگونه می‌توان برای واقعه «رُكُودُ الشَّمْسِ» که آن نیز همین ویژگی‌ها (حضور محدود و هدفی خاص) را دارد، تواتر را شرط دانست؟

۲. توقف خورشید برای غزالی؛ در منابع اهل سنت آمده است که روزی ابوحامد غزالی به خورشید دستور توقف داد و خورشید ایستاد تا وی به منزلش رسید: «حَتَّىٰ بَلَغَ الْمَنْزِلَ الَّذِي يَرِيدُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ» (یافعی، ۱۴۱۷: ۱۴۴/۳).

پاسخ دوم: محدودیت ذاتی گزارشگری معجزات خاص

اشکال مقبل الوادعی، یعنی «لزوم تواتر در گزارش وقایع خارق‌العاده»، ناشی از خلط در تقسیم‌بندی اقسام معجزه و بی‌توجهی به جایگاه «معجزات تأییدی خاص» است. قاضی عیاض با تقسیم‌بندی دقیقی که پیش می‌نهد مبنای محکمی برای پاسخ به این شبهه فراهم می‌کند. وی معجزات پیامبر ﷺ را به دو قسم اصلی تقسیم می‌کند: ۱. معجزات متواتر و یقینی، که قطعیت تاریخی دارند و در اثبات آن‌ها هیچ شکی نیست، مانند قرآن کریم؛ ۲. معجزات غیرمتواتر، که خود بر دو گونه‌اند: الف. گونه مشهور؛ معجزاتی که اگرچه به حد تواتر نرسیده‌اند، اما شهرت گسترده‌ای در میان محدثان و

مورخان دارند، مانند جوشیدن آب از لای انگشتان و تکثیر غذا؛ ب. گونه غیر مشهور (اخبار آحاد)؛ معجزاتی که راویان اندکی آن‌ها را نقل کرده‌اند، اما وقتی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند همگی بر محور وقوع معجزه توسط پیامبر ﷺ هم‌داستان‌اند (قاضی عیاض، ۱۴۰۷: ۴۹۵/۱).

بر این اساس، واقعه «رَدُّ الشَّمْسِ» برای حضرت علی عليه السلام به‌وضوح در ذیل «معجزات غیر متواتر غیر مشهور» (اخبار آحاد) قرار می‌گیرد. این واقعه نوعی «معجزه تأییدی خاص» است که هدف اصلی‌اش «اثبات فضیلت و تأیید مقام ولایت» برای حاضران در آن صحنه بوده، نه «اثبات نبوت» برای عموم مردم. بنابراین، قاعده «لزوم تواتر و مشاهده همگانی» بر آن بار نمی‌شود. ابن‌الامیر صنعانی، از عالمان زیدی با گرایش وهابی، حدیث «رَدُّ الشَّمْسِ» را پذیرفته است. وی در پاسخ به متواتر نبودن نقل «رَدُّ الشَّمْسِ»، به مسئله «شق القمر» و اکتفای قرآن به عنوان معجزه اصلی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد اگر اصل «ضرورت تواتر» برای پذیرش وقایع تاریخی به صورت مطلق اعمال شود، باید بسیاری از معجزات پیامبر ﷺ از جمله شق القمر هم رد شود (صنعانی، ۱۴۱۲: ۱۷۹). به نظر ابن‌تیمیه هم لزومی ندارد که همه معجزات به صورت متواتر نقل شود یا همگان آن‌ها را دیده باشند؛ زیرا دلایل نبوت می‌توانند اشکال مختلفی داشته باشند؛ برخی از آن‌ها (مانند اخلاق و سیرت پیامبر) در طول زمان و از طریق اخبار و روایات (که ممکن است متواتر یا غیر متواتر باشند) به اثبات می‌رسند. هرچند برخی معجزات حسی (مانند انشقاق القمر) هم در زمان خود پیامبر و برای گروهی رخ داده‌اند. ابن‌تیمیه دیدگاه کسانی که معجزه را منحصر به معجزات حسی هم‌زمان با ادعای نبوت یا محدود به مکان و زمان خاصی می‌دانند، نادرست می‌شمرد و ناشی از جهل به ماهیت ادله و براهین می‌خواند. او به معجزه انشقاق القمر اشاره می‌کند که در زمان و مکان خاصی رخ داد و دلیلی بر نبوت پیامبر ﷺ بود. بنابراین، او نظام اثبات نبوت را منحصر در معجزات متواتر نمی‌کند، بلکه آن را گسترده‌تر و مبتنی بر مجموعه‌ای از ادله متنوع می‌داند (ابن‌تیمیه، ۱۴۲۰: ۹۸۶/۲).

۲.۲.۲. مخالفت با حکمت الاهی

در ادامه اشکالات دلالتی به حدیث ردّ الشمس، مقبل الوادعی چنین اشکال می‌کند که

حکمت خدا اقتضا می‌کند هر عملی در راستای مصلحتی بزرگ و روشن انجام شود، حال آنکه در این واقعه مصلحت روشنی به چشم نمی‌خورد. وی در تحلیل این ادعا چنین استدلال می‌کند:

اگر بنا بر محتوای روایت، نماز عصر از حضرت علی علیه السلام فوت شده باشد، باید توجه داشت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم گاه به دلیل عذر شرعی نماز را در وقتش اقامه نکرده‌اند؛ مثلاً در جنگ خندق نماز عصر به تأخیر افتاد، یا در یکی از سفرها نماز صبح پیامبر و اصحاب پس از گذشت وقتش ادا شد. این‌ها نشان می‌دهد که فوت نماز در صورت وجود عذر، هرگز ترک عبادت محسوب نمی‌شود و قصوری متوجه فرد نخواهد بود. بنابراین، ترک عبادت فقط در صورتی موجب مسئولیت است که بدون عذر انجام شده باشد. به همین ترتیب اگر ترک نماز از سر تقصیر و بدون عذر باشد، فرض نیاز به وقوع معجزه‌ای همچون بازگشت خورشید برای جبران آن، با حکمت الاهی سازگار نیست (وادعی، ۱۴۲۴: ۱۷۳).

پاسخ: تمایز جوهری میان ترک نماز حضرت علی علیه السلام و دیگر مصادیق فوت نماز اشکال دوم مقبل الوادعی بر قیاس نادرستی مبتنی است؛ زیرا ترک شدن نماز حضرت علی علیه السلام در واقعه ردّ الشمس را با سایر مصادیق فوت نماز (مانند نماز خندق یا فوت نماز به دلیل خواب) همسان پنداشته است. حال آنکه از منظر فقهی و تاریخی، تمایزات جوهری میان این‌ها وجود دارد که قیاس مذکور را باطل می‌کند. حضرت علی علیه السلام در آن واقعه نماز را نه از سر تقصیر ترک کردند و نه صرفاً به جهت عذر، بلکه به دلیل تکلیف اهم شرعی ترک کردند. نماز تکلیف است، اما حفظ حالت پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان وحی، به عنوان تکلیفی برتر مطرح است؛ این نه سقوط تکلیف، بلکه اولویت‌بندی در اجرای تکلیف است. قاعده «الصَّلَاةُ لَا تُتْرَكُ بِحَالٍ» دقیقاً مؤید این تمایز است؛ این قاعده یعنی حتی در موقعیت‌های دشوار نماز باید به شکلی ادا شود (طباطبایی قمی، ۱۴۳۰: ۴۱۹/۴). اما در واقعه ردّ الشمس حالت خاصی پیش آمد که ادا کردن نماز با تکلیف اهم (حرکت نکردن در حین وحی) در تعارض بود. بنابراین، معنای قاعده این است که نماز بدون «سبب شرعی» ترک نمی‌شود. اما اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در حفظ آرامش وحی، «سبب شرعی» کاملاً موجه و در واقع «تکلیف شرعی برتر» محسوب می‌شود. قاعده



نمی‌گوید نماز را به قیمت نادیده‌گرفتن فرمان قطعی واجب دیگری ترک کنید. شواهد ذیل می‌تواند مؤید این مطلب باشد:

۱. تأیید پیامبر ﷺ نشانه مشروعیت عمل؛ پرسش پیامبر اکرم ﷺ پس از بیداری به این شکل که «یا علی! أَصَلَّيْتَ الْعَصْرَ؟» نشان‌دهنده آگاهی ایشان از این تأخیر و در واقع، تأیید ضمنی عمل حضرت علی عليه السلام است. این پرسش حاکی از آن است که شارع مقدس ترک نماز در این موقعیت خاص را امضا کرده است. اگر این ترک نماز، ترک حرامی بود، پیامبر ﷺ بلافاصله امر به قضا می‌کردند، در حالی که ایشان با دعا و بازگرداندن خورشید، هم نماز را به موقع ادا کردند و هم فضیلت امام را نشان دادند.

۲. تمایز بین «ترک» و «تأخیر»؛ باید دقت کرد که حضرت علی عليه السلام نماز را کلاً ترک نکردند، بلکه آن را به تأخیر انداختند و در نهایت، آن را در وقت گسترده‌تری (اگرچه پس از غروب آفتاب) ادا کردند. این عمل، از نظر فقهی مشابه مصداقی است که در سیره نبوی سابقه دارد؛ از جمله در غزوه بنی قریظه که بنا به دستور پیامبر ﷺ، گروهی از اصحاب نماز عصر را در وقت گسترده‌تری (و حتی پس از غروب به عقیده برخی) خواندند. در هر دو واقعه، تأخیر نماز، تبعیت از دستور بالاتر (پیامبر) بوده است نه ترک عبادت (بخاری، ۱۴۲۲: ۵/۱۱۲).

۳. دیدگاه علمای اهل سنت، به عنوان شاهدی بر این استدلال، درخور توجه است؛ خوارزمی، با استناد به وقوع این حادثه پس از رحلت پیامبر ﷺ، آن را نشانه امامت می‌داند و می‌نویسد: «این حدیث نه فقط از نشانه‌های نبوت است، بلکه از نشانه‌های امامت نیز هست؛ زیرا این واقعه برای علی عليه السلام پس از وفات رسول خدا ﷺ رخ داده است. بر خداوند قادر و بلندمرتبه دشوار نیست که گاه در این نظام طبیعی تصرف کند تا قدرتش را نشان دهد و معجزه‌ای برای پیامبر یا ولی‌اش اثبات کند؛ بی‌گمان همه معجزات از این قبیل‌اند» (خوارزمی، ۱۴۱۱: ۲۷۴/۱).

۲.۲.۳. تناقض حدیث با آیه نشانه‌های قیامت

اشکال پایانی مقبل بن هادی الوادعی، با تمسک به آیه ۱۵۸ سوره انعام است. وی با استناد به این آیه می‌کوشد محتوای حدیث را از جهت عقلی و نقلی ناپذیرفتنی جلوه دهد. این استدلال در قالب قیاس منطقی به شرح ذیل است:



۱. بر اساس آیه ۱۵۸ سوره انعام، طلوع خورشید از مغرب یکی از نشانه‌های قهری و قطعی قیامت دانسته شده است؛
۲. ویژگی این نشانه آن است که پس از وقوع، ایمان آوردن مردم اجباری بوده و فایده‌ای ندارد؛
۳. بر فرض وقوع ماجرای رد الشمس هیچ‌گونه گزارشی درباره ایمان آوردن اجباری یا گسترده مردم در پی آن وجود ندارد؛
۴. بنابراین، با توجه به محقق‌نشدن آثار قطعی‌ای که انتظارش را داریم (ایمان اجباری همگانی) یا این واقعه اصلاً رخ نداده است یا روایت مذکور، ساختگی و نامعتبر است (وادعی، ۱۴۲۴: ۱۷۶).

پاسخ: خلط میان نشانه قیامت و معجزه پیامبر

طلوع خورشید از مغرب در پایان دنیا (به عنوان یکی از «اشراط الساعة») با رد الشمس در روایت مد نظر، از نظر ماهیت، هدف و زمینه وقوع تفاوت بنیادین دارد: طلوع خورشید از مغرب در قیامت، مطابق آیه ۱۵۸ سوره انعام، نشانه‌ای قطعی برای پایان دوران امتحان و «قطع حجت» بر بشر است که پس از وقوع آن، ایمان آوردن فایده‌ای ندارد، چنان‌که طبری می‌گوید پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «إِنَّ مِنْ قَبْلِ مَغْرِبِ الشَّمْسِ بَاباً مَفْتُوحاً لِلتَّوْبَةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ، فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ نَحْوِهِ لَمْ يَنْفَعْ نَفْساً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» (طبری، ۱۴۲۲: ۱۶/۱۰). این روایت به‌وضوح نشان می‌دهد طلوع خورشید از مغرب پایان‌بخش دوره توبه و ایمان اختیاری است و پس از آن هیچ ایمانی پذیرفته نیست. اما رد الشمس نوعی «معجزه تأییدی» است که به اذن خدا برای اثبات مقام و فضیلت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام رخ داده و هدف از آن «إقامة الحججة» بر صدق ادعای نبوت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در معرفی جانشین خود است، نه پایان تکلیف؛ این واقعه هیچ‌گاه به معنای بسته‌شدن باب توبه نبوده و چنان‌که تاریخ گواهی می‌دهد، پس از آن مردم همچنان به ایمان آوردن و توبه کردن ادامه دادند. به دیگر سخن، معجزات، برخلاف نشانه‌های قیامت، نه جهانی‌اند و نه به معنای پایان تکلیف. آن‌ها رویدادهایی خاص برای اهداف خاص‌اند. بنابراین، انتظار وقوع آثار نشانه قیامت (مانند ایمان اجباری) از یک معجزه، خطایی روشن است. به‌علاوه، اگر بپذیریم که هر

تغییری در حرکت خورشید فقط باید نشانه قیامت باشد، پس باید بسیاری از معجزات ثابت‌شده در روایات اهل سنت را هم انکار کنیم، از جمله: توقف حرکت خورشید برای حضرت یوشع بن نون (بخاری، ۱۴۲۲: ۸۶/۴). در این واقعه هم خورشید برای ساعاتی غروب نکرد، اما هیچ کس ادعا نکرد که این رویداد نشانه قیامت بوده است.

نتیجه

این پژوهش با واکاوی نظام‌مند اشکالات سندی و دلالی مقبل‌الوادعی بر حدیث ردّ الشمس به نتایجی دست یافته است. از منظر سندشناسی، ادعای ضعف مطلق روایان این حدیث با تکیه بر آرای منتخب رجالی بی‌اعتبار است. در مقابل، عالمان برجسته‌ای از اهل سنت، از جمله حاکم نیشابوری، ذهبی، ابن حجر عسقلانی و سیوطی، وثاقت یا حسن حال این روایان را تأیید کرده‌اند. همچنین، تعدد طرق نقل این حدیث، بر اساس قاعده مسّلم «تَقْوِيَةُ الْحَدِيثِ بِكَثْرَةِ الطُّرُقِ» که علمای اصول حدیث، از جمله ابن تیمیه و شوکانی پذیرفته‌اند، بر اعتبارش می‌افزاید و دست‌کم آن را به مرتبه «حسن لغیره» ارتقا می‌دهد. از منظر دلالی، اشکالات سه‌گانه الوادعی (فقدان شهرت، مخالفت با حکمت الاهی و خلط با نشانه قیامت) به طور موفقیت‌آمیزی رد شد. در خصوص فقدان شهرت، نقل‌نشدن گسترده معجزه به دلیل محدودیت شهود یا عادی‌پنداری حوادث خارقالعاده در عصر نبوی، هیچ‌گاه دلیلی بر واقع‌نشدنش نیست. نمونه‌های مشابهی، مانند توقف خورشید برای ابوحامد غزالی، در منابع اهل سنت وجود دارد که آن‌ها پذیرفته‌اند. در خصوص مخالفت با حکمت، هدف اصلی از معجزه ردّ الشمس جبران فوت نماز نبوده، بلکه «اعجاز تأییدی» برای اثبات مقام ولایت و امامت بلافصل حضرت علی علیه السلام بوده که بزرگ‌ترین مصلحت الاهی است. درباره خلط با قیامت، پدیده «ردّ الشمس» با «طلوع الشمس من مغربها» (به عنوان نشانه قیامت) کاملاً متفاوت است و هیچ ارتباطی بین آن دو نیست. بنابراین، انکار حدیث ردّ الشمس از جانب جریان‌های وهابی تندرو، مانند الوادعی، بیش از آنکه بر پایه مبانی علمی استوار باشد، در «رویکرد گریشی» در استفاده از منابع رجالی ریشه دارد. این رویکرد تأثیر فراوان بر برداشت‌ها و تفاسیر این گروه از احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام می‌گذارد.

منابع

۱. قرآن كريم.
۲. ابن تيميه، احمد بن عبد الحليم (۱۴۲۰). النبوات، تحقيق: عبد العزيز بن صالح الطويان، رياض: أضواء السلف.
۳. -----، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنه النبوية فى نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، رياض، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية.
۴. ابن جوزى، يوسف (۱۴۲۶). تذكرة النواص المعروف بتذكرة خواص الأمة فى خصائص الأئمة، قم: المجمع العالمى لأهل البيت عليه السلام.
۵. ابن مغزلى، على بن محمد (۱۴۲۴). مناقب أمير المؤمنين على بن أبى طالب، صنعاء: دار الآثار.
۶. البانى، محمد ناصر الدين (۱۴۰۵). إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل، بيروت: المكتب الإسلامى.
۷. بخارى، محمد بن اسماعيل (۱۴۲۲). صحيح البخارى، دمشق: دار طوق النجاة.
۸. حاكم نيشابورى، محمد (۱۴۱۱). المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية.
۹. خوارزمى، موفق بن احمد (۱۴۱۱). المناقب، قم: مؤسسة النشر الإسلامى.
۱۰. دولابى، احمد (۱۴۰۷). الذرية الطاهرة النبوية، كويت: الدار السلفية.
۱۱. ذهبى، محمد بن احمد (۱۳۸۲). ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر.
۱۲. ----- (۱۴۰۹). تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى.
۱۳. ذهبى، محمد بن احمد (۱۴۱۳). الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة، تحقيق: محمد عوّامة وأحمد محمد نمر الخطيب، جدة: دار القبلة للثقافة الإسلامية.
۱۴. زرقانى، محمد بن عبد الباقي (۱۴۱۷). شرح الزرقانى على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۵. سجستانى، ابى داود (بى تا). سنن أبى داود، بيروت: المكتبة العصرية.
۱۶. سيوطى، جلال الدين (۱۴۱۷). اللآلئ المصنوعة فى الأحاديث الموضوعة، بيروت: دار الكتب العلمية.
۱۷. سيوطى، جلال الدين (بى تا). الخصائص الكبرى، بيروت: دار الكتب العلمية.



١٨. صنعاني، امير (١٤١٢). الروضة الندية: شرح التحفة العلوية، رياض: مكتبة دار السلام.
١٩. طباطبائي قمى، تقى (١٤٣٠). مباني منهاج الصالحين، قم: منشورات قلم الشرق.
٢٠. طبرانى، سليمان (١٤١٥). المعجم الكبير، قاهره: مكتبة ابن تيمية.
٢١. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٢). تفسير الطبرى، بيروت: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
٢٢. طحاوى، احمد بن محمد (١٤١٥). شرح مشكل الآثار، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٢٣. عسقلانى، أحمد بن حجر (١٣٢٦). تهذيب التهذيب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامية.
٢٤. عسقلانى، أحمد بن حجر (١٤٠٦). تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، سوريه: دار الرشيد.
٢٥. عيني، بدر الدين (١٤٢٧). مغاني الأخيار فى شرح أسامى رجال معانى الآثار، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٦. فخر رازى، محمد (١٤٢٠). مفاتيح الغيب، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٧. قاسمى، محمد جمال الدين (بى.تا). قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٨. قاضى عياض، عياض بن موسى (١٤٠٧). الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، عمان: دار الفيحاء.
٢٩. قندوزى، سليمان بن إبراهيم (١٤١٦). ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق: سيد على جمال أشرف الحسينى، تهران: دار الأسوة للطباعة والنشر.
٣٠. مقدسى، ضياء الدين محمد (١٤٢٠). الأحاديث المختارة، تحقيق: عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، بيروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع.
٣١. مناوى، زين الدين محمد (١٣٥٦). فيض القدير: شرح الجامع الصغير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
٣٢. نايف الشحود، على (بى.تا). الخلاصة فى أحكام الحديث الضعيف، بى.جا: المكتبة الشاملة.
٣٣. وادعى، مقبل (١٤٠١). العلم الشامخ فى تفضيل الحق على الآباء والمشايخ، دمشق: مكتبة دار البيان.
٣٤. -----، (١٤٢٤ق)، الطليعة فى الرد على غلاة الشيعة، صنعاء، مكتبة صنعاء الأثرية.
٣٥. هيثمى، احمد بن محمد (١٤١٧). الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركى و كامل محمد الخراط، بيروت: مؤسسة الرسالة.
٣٦. يافعى، عبد الله بن اسعد (١٤١٧). مرآة الجنان و عبرة اليقظان فى معرفة ما يعتبر من حوادث الزمان، بيروت: دار الكتب العلمية.

